

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/02/18

موضوع : مباحثی پیرامون اقوال فقهای شیعه بر شهادت ثالثه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله در رابطه با اقوال فقهای شیعه و شهادت ثالثه فرمایش «صاحب کفایه» و آقای «قوچانی» و «صاحب عروه» را عرض کردیم. بعد از او «مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی» است که یکی از فقهای نامدار شیعه است. کتاب «مرحوم شیخ الشریعه» با قاعده «لا ضرر و لا ضرار» خود یکی از کتب مشهور فقهی است. ایشان که متوفای 1339 است، در کتاب «وسيلة النجاة» صفحه 68 تعبیرشان این است:

«و الشهادة بالولاية لعلی (علیه السلام) لم تكن جزءا من الأذان و بقصد القرابة بعد الشهادة بالرسالة حسنٌ جيدٌ»

«مرحوم مامقانی» صاحب کتاب «تنقیح المقال» که به «رجال» خود مشهور است، متوفای 1351 هجری مطلبی در این زمینه بیان کرده است.

پرسش:

ایشان همان مامقانی صاحب شرح بر مکاسب هستند؟

## پاسخ:

ایشان پدر «مامقانی» است. «شیخ حسن مامقانی» متوفای 1323 هجری است و ایشان «عبدالله مامقانی» متوفای 1351 هجری است.

«لو أتى بالشهادة بالولاية لعلی مرتین بعد الشهادة بالرسالة تیمنا بقصد القربة المطلقة لا بقصد الجزئية لم یکن به بأس و کان حسناً»

«مرحوم نائینی (رضوان الله تعالی علیه)» که یکی از شاگردان قدر «مرحوم آخوند خراسانی» است و استاد آیت الله العظمی خوئی است، مطلبی در این زمینه نقل کرده است. آیت الله العظمی خوئی عمدتاً مباحث خود را محضر «مرحوم نائینی» خواندند.

«مرحوم نائینی» در «حاشیه بر وسیلة النجاة» صفحه 56 می نویسد:

«یستحب الصلاة علی محمد و آله عند ذکر إسمه الشریف و إكمال الشهادتین بالشهادة لعلی بالولاية و إمرة المؤمنین فی الأذان و غیره»

طبق این روایت تکمیل شهادتین به صورت مطلق در اذان یا غیر اذان یا اقامه یا خطبه مستحب است. «مرحوم میرزای نائینی» یکی از فقها و اصولیین بنام معاصر ماست. ایشان استاد آیت الله العظمی خوئی و متوفای 1355 هجری است.

«مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی» که مشهور به «کمپانی» متوفای 1361 هجری مطلبی در این زمینه بیان کرده است.

پرسش :

ایشان سید نبودند؟

پاسخ:

خیر، از میان شاگردان «آخوند» هیچکدام سید نیستند.

پرسش:

این سید اصفهانی در آن دوره چه کسی بوده است؟

پاسخ:

ایشان «مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی» است. «شیخ محمد حسین اصفهانی» معروف به «کمپانی» متوفای 1361 مشابه همان تعبیری که «مرحوم نائینی» دارد را آورده است.

«مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی» که مرجع علی الإطلاق قبل از آیت الله العظمی بروجردی بود، متوفای 1365 هجری است. آیت الله العظمی بروجردی متوفای 1381 هجری است. تعبیر ایشان در کتاب «ذخیره العباد» صفحه 112 این است:

«و الشهادة بالولاية لعلی (علیه السلام) لیست جزءاً من الأذان ولكن حسنٌ إذا حکى بها بعد الشهادة بالرسالة بقصد القربة»

«مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء» در حاشیه‌ای که بر کتاب «عروه» دارد، مطلبی در این زمینه بیان کرده است. «عروه» ده یا دوازده نوع چاپ شده است که در هریک از این چاپ‌ها حواشی بعضی از بزرگان است.

آنچه بنده آوردم از چاپ نجف چاپخانه مرتضویه است. ایشان می‌نویسد:

«يمكن إستفادة كون الشهادة بالولاية و الصلاة على النبي اجزاء مستحبة في الأذان و الإقامة من العمومات»

ما می‌توانیم از عمومات استفاده کنیم که شهادت ثالثه و صلوات بر پیغمبر اکرم از اجزاء مستحب در اذان و اقامه است.

ما بعد از این به معاصرین می‌رسیم. البته مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در حاشیه‌ای که بر کتاب «عروه» دارد و توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه به چاپ رسیده است، مطلبی بیان می‌کند. ایشان در این کتاب حاشیه پانزده نفر از مراجع گذشته و حال را در اینجا آورده است.

این کتاب، کتابی جامع است و تمام نظرات آقایان از جمله «مرحوم نائینی»، «مرحوم کمپانی»، مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و دیگران در اینجا آمده است.

طبق آنچه در ذهنم مانده است، مرحوم آیت الله العظمی بروجردی حاشیه‌ای بر فرمایش «صاحب عروه» ندارد. البته این مطلب طلب آقایان باشد، زیرا بنده هفتاد و پنج یا هشتاد درصد به این حرف اعتقاد دارم.

طبق آنچه در ذهن دارم آیت الله العظمی بروجردی عین عبارت «مرحوم سید یزدی» را نقل می‌کند.

«مرحوم شرف الدین (رضوان الله تعالی علیه)» در کتاب «النص و الإجتهد» خیلی مفصل توضیح داده و می‌نویسد:

«ويستحب الصلاة على محمد وآل محمد بعد ذكره صلى الله عليه وآله كما يستحب إكمال الشهادتين بالشهادة لعلى

بالولاية لله تعالى وإمرة المؤمنين في الأذان والإقامة»

ایشان سپس می نویسد:

«وقد أخطأ وشذ من حرم ذلك، وقال بأنه بدعة»

هرکسی گفته بدعت است هم خطا کرده و هم خلاف مشهور گفته است.

«فإن كل مؤذن في الإسلام يقدم كلمة للأذان يوصلها به»

هر مؤذنی در اسلام قبل و بعد از اذان مطالبی می گوید.

«كقوله: (وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا) (الآية)، أو نحوها ويلحق به كلمة يوصله بها كقوله: (الصلاة والسلام

عليك يا رسول الله) أو نحوها»

در ادامه می نویسد:

«وهذا ليس من المأثور عن الشارع في الأذان، وليس ببدعة ولا هو محرم قطعاً»

هیچکسی نیامده بعد از «أشهد أن محمدا رسول الله» بگوید: (الصلاة والسلام عليك يا رسول الله) بدعت و حرام است.

حال اگر کسی در رابطه با امیرالمؤمنین این حرف را بزند، فوراً ادعا می کنند که حرام و بدعت است.

«لأن المؤذنين كلهم لا يرونه من فصول الأذان»

مؤذنین این موارد را به عنوان فصول اذان نمی آورند.

«وإنما يأتون به عملاً بأدلة عامة تشمله»

آن‌ها از ادله عامه‌ای که شامل می‌شود می‌آورند.

«وكذلك الشهادة لعلی بعد الشهادتين فی الأذان»

شهادت برای علی بن ابی طالب و ائمه اطهار همین است.

«فإنما هی عمل بأدلة عامة تشملها»

این کار عملی است که ادله عمومی شامل آن می‌شود.

«علی أن الكلام القلیل من سائر كلام الآدمیین لا يبطل به الأذان ولا الإقامة ولا هو حرام فی أثنائها»

اگر مؤذن در وسط اذان حرف بزند. به عنوان مثال غذا می‌سوزد و مؤذن در وسط اذان این نکته را بیان کند، هیچکسی نگفت حرام است. همچنین اگر فرزند از ارتفاع می‌افتد و مؤذن در وسط اذان هشدار دهد که کودک را بگیرد سپس اذان را ادامه دهد، حرام نیست.

«لا يبطل به الأذان ولا الإقامة ولا هو حرام فی أثنائها»

هیچکسی نگفته که کلمات متفرق در وسط اذان مبطل است.

«فمن أين جاءت البدعة والحرام؟»

کسانی که ادعا می‌کنند شهادت ثلثه در اذان بدعت است، آن را از کجا آوردند؟

«وما الغاية بشق عصا المسلمین فی هذه الأيام؟»

النص والإجتهد، نویسنده: السید شرف الدین، ص 243، باب المورد (24)

البته ایشان بسیار تند و باحرارت به آقایانی که ادعا می‌کنند شهادت ثالثه بدعت و حرام است، برخورد می‌کند.

بعد از او «مرحوم سید عبدالهادی شیرازی» متوفای 1382 مطلبی در این زمینه بیان کرده است. من امروز بعد از نماز صبح بیست دقیقه وقت گذاشتم تا ببینم «مرحوم شاهرودی» در چه سالی از دنیا رفتند.

بنده تمام منابع را جستجو کردم، اما مطلبی در این زمینه پیدا نکردم. سپس به اینترنت مراجعه کردم و در سایتی مقاله‌ای پیدا کردم که سال وفات «مرحوم شاهرودی» و آیت الله العظمی مرعشی نجفی را پیدا کردم.

این دو عالم بزرگوار معاصرین ما بودند، اما گاهی اوقات که انسان زیاد با کلمات و کتب آن‌ها سروکار ندارد سال وفاتشان در دستمان نیست. «مرحوم سید عبدالهادی شیرازی» متوفای 1382 در تعلیقه خود بر «عروه» چنین می‌نویسد:

«الشهادة بالولاية لعلی لیست من الأذان ولو نقداً»

عبارت «سید» این است:

«الشهادة بالولاية لعلی لیست جزءا من الأذان»

ایشان می‌گوید: ولو به صورت استحبابی هم جزو اذان نیست.

«ولو قيل فالأولی إتیانها قاصدا به امتثال العمومات دالة علی إستحبابها»

اگر کسی شهادت ثالثه را در اذان بگوید قصد کند عموماتی را که دلالت بر استحباب شهادت ثالثه در اذان یا غیر اذان دارد.

## پرسش:

اینجا تعارض به وجود نمی آید مستحب هست ولی جزء نیست؟

## پاسخ:

نه، به عنوان جزء اذان مستحب نیست. اگر ما آن را از فصول اذان بشماریم باید بگوییم که پیغمبر اکرم که فصول اذان را بیان کرده است می فرماید که به جای هجده فصل، نوزده فصل یا بیست فصل دارد.

به این عنوان ورود به قصد فصول اذان ولو استحبابی نیست. همچنین گفتن آن به قصد استحباب استفاده از عموماً است که ما همه جا می توانیم شهادت ثالثه را بگوییم. یکی از این موارد اذان هست.

مرحوم آیت الله العظمی حکیم متوفای 1390 هجری مطلبی در این زمینه بیان کردند. ما سال وفات آیت الله العظمی حکیم در فیضیه عروه داشتیم. ما به درس رفتیم و برگشتیم ساعت ده صبح بود که متوجه شدیم مؤذنها در حرم شروع به قرآن خواندن کردند.

ما که تا به حال ندیده بودیم ساعت ده صبح قرآن بخوانند، فکر کردیم که حتماً مسؤولین حرم اشتباه کردند و دو ساعت زودتر می خواهند اذان بدهند. همه مردم تعجب کرده بودند و اکثریت معطل مانده بودند که چرا ساعت ده صبح مأذنه ها قرآن می خوانند.

مؤذنها چند آیه از قرآن کریم خواندند، سپس اطلاعیه ای را پخش کردند مبنی بر اینکه حضرت آیت الله العظمی حکیم از دار دنیا رحلت فرمودند. ایشان حدود 39 یا 40 سال پیش از دنیا رفتند.



عمرها همینطور در حال گذر است؛ بنده احساس می‌کنم صدای مؤذن‌ها مربوط به دو یا سه سال قبل است. عمرها همینطور زود در حال گذر است! مرحوم آیت الله العظمی حکیم می‌فرماید:

«قول أن عليا ولي الله و آل محمد خير البرية مما لا يعمل عليه في الأذان و الإقامة. فمن عمل به كان مخطأ»

ایشان هم یکی از علمای معاصرین ماست که می‌فرماید: هرکسی این عبارت را جزء اذان بیاورد خطا کرده است. ایشان سپس عبارت «مرحوم شیخ طوسی» را می‌آورد.

«وَأما قول: (أشهد أن عليا أمير المؤمنين وآل محمد خير البرية) - علي ما ورد في شواذ الأخبار فليس بمعمول عليه في الأذان، ولو فعله الانسان لم يَأثم به، غير أنه ليس من فضيلة الأذان ولا كمال فصوله "»  
بعد ایشان عبارت «مرحوم علامه حلی» را در کتاب «المنتهی» نقل می‌کند و می‌نویسد:

«لكن هذا المقدار لا يمنع من جريان قاعدة التسامح على تقدير تماميتها في نفسها»

اگر ما بگوییم قاعده تسامح درست است و بالذات تام است، در اینجا اشکالی ایجاد نمی‌کنیم.

«ومجرد الشهادة بكذب الراوي لا يمنع من احتمال الصدق الموجب لاحتمال المطلوبة»

حتی اگر راوی این روایت کاذب هم باشد، دروغگو بودن راوی مانع نمی‌شود که ما احتمال صداقت بدهیم.

دروغگو همیشه دروغ نمی‌گوید! ما احتمال می‌دهیم که این حرف از موارد صدق او باشد، همانطور که احتمال می‌دهیم از موارد کذب او باشد.

به دلیل اینکه کاذب هم کذب می‌گوید و هم صدق می‌گوید در اینجا ما قطع به کذب نداریم، همانطور که قطع به صدق هم نداریم. ما پنجاه درصد احتمال می‌دهیم کذب باشد و پنجاه درصد هم احتمال می‌دهیم صدق باشد.

«كما أنه لا بأس بالاتيان به بقصد الاستحباب المطلق لما في خبر الاحتجاج»

ما اصلاً می‌توانیم این عبارت را به قصد استحباب مطلق بیاوریم.

استحباب مطلق به معنای این است که در همه جا کاربرد دارد.

«إذا قال أحدكم: لا إله إلا الله، محمد رسول الله. فليقل: علي أمير المؤمنين»

این قضیه همه جا را شامل می‌شود که یکی از این موارد اذان است. سپس می‌نویسد:

«بل ذلك في هذه الأعصار معدود من شعائر الايمان ورمز التشيع»

شهادت ثالثه در گذر زمان مخصوصاً عصر ما هم از شعائر ایمان هست و هم رمز تشیع است.

«فيكون من هذه الجهة راجحاً شرعاً بل قد يكون واجباً»

ما تا الآن کلمه «واجباً» نداشتیم. اولین جایی که واژه «واجباً» به کار می‌رود، فرمایش آیت الله العظمی حکیم

است. ما به ترتیب قول «شیخ صدوق» و دیگران را بیان کردیم و تا الآن جلو آمدیم، اما اولین جمله «واجباً» را در

کلام آیت الله العظمی حکیم می‌بینیم.

**پرسش:**

کلمه «بل» برای ترقی است

**پاسخ:**

همینطور ترقی می‌کند و پله پله بالا می‌رود.

پرسش:

منظور ترقی در بیان مرحوم آیت الله حکیم بود.

پاسخ:

تعبیر ایشان این است: اگر به عنوان جزء اذان و به قصد ورود در اذان باشد که پیغمبر اکرم اینطور فرموده، خطاست. حرف درستی است؛ ما از پیغمبر اکرم روایت قطعی نداریم که فرموده باشد: یکی از اصول اذان شهادت ثالثه است. موافقین هیچکدام ادعا نکردند که این جزء فصول اذان است. ما از چند جهت می‌توانیم شهادت ثالثه را از دیدگاه آیت الله العظمی حکیم بیان کنیم.

مورد اول تسامح در ادله سنن است. مورد دوم احتما صدق در کلام راوی مانع این نیست که ما اخذ به روایت نکنیم. مورد سوم از آنجایی که در اصول متأخره از شعائر ایمان است، بلکه رمز تشیع شمرده شده است هم شرعاً راجح است و هم «بل قد یکون واجبا»!

در اینجا می‌گوید:

«لکن لا بعنوان الجزئية من الأذان»

اگر ما می‌گوییم واجب است، از دلیل خارج می‌گوییم.

ما چنین نمی‌گوییم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شهادت ثالثه را جزء اصول اذان آورده باشد!

«ومن ذلك يظهر وجه ما في البحار من أنه لا يبعد كون الشهادة بالولاية من الأجزاء المستحبة للأذان»

اگر مرحوم مجلسی هم فتوا می‌دهد که از اجزاء مستحبہ اذان است، مراد این نیست که از اصول اذان است.

مستحب است ما شهادت ثلثه را در همه جا بگوییم که یکی از آن موارد اذان است.

«لشهادة الشيخ والعلامة والشهيد وغيرهم بورد الأخبار بها»

مستمسک العروة، نویسنده: السید محسن الحکیم، ج 5، ش 544، فصل فی الأذان والإقامة

**پرسش:**

بنابر این فرمایش اگر کسی بخواهد در تشهد بگوید چطور است؟

**پاسخ:**

به قصد واجب ببیند اشکالی ندارد. در اینجا عمل نبوده است، اما علی الظاهر اگر ما گفتیم که همه جا هست و این

روایت را هم خواستیم عمل کنیم:

«إذا قال أحدكم: لا إله إلا الله، محمد رسول الله. فليقل: على أمير المؤمنين»

نباید این امر اشکالی داشته باشد. اما به دلیل اینکه عمل بر آن نیست و علاوه بر آن نماز واجب است و اذان و اقامه

مستحب است.

پایین و بالا کردن در مستحبات خیلی مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما گاهی اوقات پایین و بالا کردن در واجبات سبب

می‌شود که کنگره‌ها به هم بریزد و مناره‌ها فرو بیفتد.

بنابراین خلاصه حرف «مرحوم حکیم» در انتها این شد: از آنجایی که شهادت ثالثه در اذان «من شعائر الإيمان و رمز التشیع راجع شرعاً بل قد یکون واجبا». چهار مصدر آیت الله العظمی حکیم را در ذهن خود داشته باشیم.

بعد از آیت الله العظمی حکیم که متوفای 1392 بود، به آیت الله العظمی میلانی (رضوان الله تعالی علیه) می‌رسیم که متوفای 1395 است. ما قبلاً فرمایش ایشان را در «حاشیه‌ای بر عروه» آوردیم. ایشان فرمودند:

«لکنها مکملۃ للشهادتین»

شهادت ثالثه مکمل شهادت است.

«الیوم اکملت لکم دینکم " بولاية علی بن أبی طالب فینبغی أن یؤتی بها»

شایسته است که شهادت ثالثه بیاید. در حقیقت ایشان می‌خواهد احتیاط مستحبی کند و می‌گوید: بنابر احتیاط شهادت ثالثه ترک نشود.

بعد از آیت الله العظمی میلادی به آقای «سید احمد خوانساری» می‌رسیم. ایشان یکی از اجلاء فقها بوده است.

در زمان امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) آقای «خوانساری» در مدرسه فیضیه نماز می‌خواندند. بعضی افراد تشکیک می‌کردند که آقای «خوانساری» عادل هست یا خیر.

از امام خمینی سؤال کردند: به نظر شما آقای «خوانساری» عادل هستند یا خیر؟ امام خمینی فرموده بودند: شما از

عصمت آقای «خوانساری» از من سؤال کنید، نه از عدالت ایشان. امام خمینی مقید بودند زمانی که در قم بودند پشت سر ایشان نماز جماعت بخوانند.

ایشان واقعاً از اوتاد بودند و حتی بعضی افراد تشریفاتی هم از این مرد نقل می‌کنند. یکی از آقایان می‌گفتند: در تشییع جنازه آقای «خوانساری» حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) مشاهده شد که شرکت فرمودند.

**پرسش:**

ایشان در مقابل رژیم طاغوت کاری نکردند.

**پاسخ:**

وضع ما مشخص است. زمانی که امام خمینی آمدند و با حکومت درافتادند، بعضی افراد ساکت بودند. دیگران شک می‌کردند که حال که ایشان در مقابل جنایات رژیم ساکت هستند، محل عدالت هست یا خیر! امام فرمودند: شما از عصمت آقای «خوانساری» از من بپرسید.

اگر امام خمینی خلاف این حرف را می‌زدند، به معنای این بود که ایشان از عدالت ساقط است. نظر ایشان این است که «الأهم فالأهم» کنیم.

«مرحوم وحید بهبهانی» فتوا دادند که نماز خواندن پشت سر «صاحب حدائق» باطل است. بعد از آن از «صاحب حدائق» سؤال کردند: نماز خواندن پشت سر «وحید بهبهانی» چه حکمی دارد؟ ایشان گفت: هیچ اشکالی ندارد. مردم به ایشان گفتند: «وحید بهبهانی» نماز خواندن پشت سر شما را باطل می‌دانند. «صاحب حدائق» در جواب گفت: ایشان اگر غیر از این می‌گفتند، عادل نبودند.

نظر ایشان نسبت به من از دید اخباری‌گری نظری است که ادله از کتاب و سنت دارد. اگر خلاف آنچه که در کتاب و سنت دارد نظر بدهد، مخل به عدالت است. آقای «خوانساری» کتابی به نام «مجمع الفروع» دارند که در صفحه 164 می‌نویسد:

«الشهادة بولاية مولى الموالى على (عليه السلام) ليست جزءاً من الأذان لكن ذكرها بقصد القرية المطلقة حسن و لا بأس به»

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی متوفای 1414 هم مطلبی در این زمینه بیان کرده است. آقایان سال‌های وفات را یادداشت کنند. سال‌های وفات علما مخصوصاً علمای معاصر که متعلق به قرن پانزدهم هجری هستند و با آن‌ها معاصر بودیم گاهی به دردتان می‌خورد.

**پرسش:**

سال وفات ایشان ۱۳۷۰ شمسی است.

**پاسخ:**

1370 شمسی 1411 قمری می‌شود، اما ما هیچکدام از سال‌های وفات را به شمسی حفظ نکردیم. اتفاقاً آخرین شبی که ایشان به حرم آمد و نماز خواند، بنده خودم در صف اول نماز جماعت نشسته بودم.

زمانی که ایشان وارد حرم شدند، چارچوب در حرم مطهر حضرت معصومه را بوسید و سر خود را به دیوار گذاشت. بنده احساس می‌کنم این منظره متعلق به چند دقیقه قبل است. ایشان سر خود را به دیوار حاشیه ستون گذاشت، دعا کردند و آمدند.

ایشان زمانی که نماز نافله را می‌خواندند، بین مغرب و عشاء به خاطر ناراحتی کمر در سجده مُهر را برمی‌داشتند و به پیشانی خود می‌گذاشتند. صبح که از خواب بلند شدیم، به ما خبر دادند که آیت الله العظمی مرعشی نجفی قبل از اذان صبح تمام کردند.

ایشان هم ارتباط ویژه‌ای داشتند. در ذهنم هست زمانی که ما به قم آمدیم، سال 1346 یا 1347 شمسی مصادف با سال 1391 قمری بود.

**پرسش:**

مصادف با ۱۳۹۰ قمری میشود.

**پاسخ:**

ما حجره‌ای در بیت النور به نام سبطیه گرفته بودیم و مقید بودیم قبل از اذان در حرم حضرت معصومه حاضر شویم. اولین کسی که مشهور بود وارد حرم حضرت معصومه می‌شود آیت الله العظمی مرعشی نجفی است.

یکی از منسوبین ما مأمور شهربانی بود، البته در قضایای انقلاب و امام خمینی به قم تبعید شده بود. ایشان برای من نقل می‌کردند که ما روزی داشتیم در خیابان ارم پاسبانی می‌دادیم و دیدیم که شخصی چیز سیاهی روی خود کشیده و دارد می‌آید.

ما به ایشان مشکوک شدیم که دو ساعت مانده به اذان صبح این شخص در خیابان خلوت به کجا می‌رود. همینطور دنبال این شخص به راه افتادیم و دیدیم پشت دروازه حضرت فاطمه معصومه عبا را کشید و نشست.



ما ابتدا تصور کردیم که این شخص ما را دیده و می‌خواهد راه را گم کند، سپس وقتی که جلو آمدم و سلام دادم دیدم که آیت الله العظمی مرعشی نجفی است.

ما دست ایشان را بوسیدیم، اما ایشان نمی‌گذاشت کسی دست ایشان را ببوسد. گمان نمی‌کنم کسی دست ایشان را بوسیده باشد، الا اینکه کسی به زور بخواهد دست ایشان را ببوسد.

روزی یکی از طلاب بالای سر آمده بود و می‌خواست دست ایشان را ببوسد. ایشان دست خود را کشیده بود و این طلبه هم دست ایشان را جلو کشیده بود. یکی از نزدیکان اعتراض کرد که دست ایشان را شکستی! طلبه گفت: به جهنم، می‌خواهم دستشان را ببوسم.

مأمور شهربانی گفت: ما جلو آمدم و سلام دادیم. ایشان برگشت و جواب دادند. من به ایشان گفتم: آقا الآن دو ساعت به اذان صبح و یک ساعت به باز شدن حرم مانده است. حداقل شما تحمل کنید حرم را باز کنند بعد بیایید، زیرا الآن هوا هم مناسب نیست.

آیت الله العظمی مرعشی نجفی گفتند: پسر من به حرم حضرت معصومه آمدم و پشت در نشستام و می‌دانم که بعد از یک ساعت در را باز می‌کنند و وارد حرم می‌شوم. اگر در را هم باز نکردند به منزلم که نزدیک است باز می‌گردم.

می‌ترسم فردای قیامت پشت در بهشت بمانم و در را باز نکنند. در آن زمان دیگر خانه ندارم که بروم. راهی جز اینکه مسیر جهنم را بگیرم و بروم ندارم. به امید روزی که بی‌بی مرا شفاعت کنند یک ساعت قبل به حرم می‌آیم تا بتوانم در آنجا از بی‌بی طلب شفاعت کنم.

خیلی عجیب بود. هرگاه ما خدمت ایشان می‌رسیدیم و گاهی اوقات به ایشان می‌گفتم که ما را نصیحتی کنند، می‌گفتند: تا می‌توانید در زیارت جامعه کبیره غفلت نکنید. هر روز زیارت جامعه کبیره را بخوانید. اگر هر روز نمی‌خواهید حداقل هفته‌ای یک بار به هیچ وجه ترک نشود.

زیارت جامعه کبیره یک دوره دایرة المعارف معرفت ائمه اطهار است. بنده این جمله را بارها از ایشان شنیدم. ایشان این دعا چقدر جملات زیبایی دارد. جالب این بود که ایشان به امام جواد علاقه خاصی داشتند و دائماً می‌گفتند: «فما أحلی أسمائکم!»

ایشان نقل می‌کردند که ایشان ناراحتی مغزی داشتند و در بیمارستان نکوئی عمل کرده بودند. یکی از دکترها این قضیه را برایم نقل کرد و بسیار جالب بود.

آیت الله العظمی مرعشی نجفی مقداری دیر به هوش آمدند و همه دکترها نگران بودند. ایشان در حالت بیهوشی گریه می‌کردند و بعضی از عبارات عربی به زبان می‌آوردند. دکترها که عربی متوجه نمی‌شدند، بعضی از کلمات را نوشته بودند.

زمانی که ایشان به هوش می‌آید، دکترها به ایشان می‌گویند: شما که در کما بودید در حالت بیهوشی جملاتی را به زبان می‌آوردید. آیت الله العظمی مرعشی نجفی گفتند: در این مورد چیزی نپرسید.

دکترها بعضی از جملات را نوشته بودند و گفتند: ما این جملات که عربی هستند را هم نوشتیم.

دکترها به آیت الله العظمی مرعشی نجفی اصرار می‌کنند، ایشان را قسم می‌دهند و ایشان هم در جواب می‌گویند:  
من در همان حال دیدم که امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (علیهم السلام) به عیادت من آمده بودند و من خطاب به  
آنها زیارت جامعه کبیره را می‌خوانم.

دکتر ایشان می‌گفت: وقتی که ما تحقیق کردیم، متوجه شدیم که این عبارات همان زیارت جامعه کبیره است.

**والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته**